

نشست‌های برگزار شده در پژوهشکده مطالعات ترجمه

عنوان نشست: آسیب‌شناسی آموزش زبان انگلیسی در مقطع ابتدایی (۱)
و (۲)

شناسنامه نشست:	
واحد برگزار کننده نشست:	پژوهشکده مطالعات ترجمه
مسئول نشست:	دکتر معصومه استاجی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
تاریخ برگزاری نشست:	اولین نشست ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ - دومین نشست ۱۳۹۶/۱۲/۱۶
اعضای هیئت علمی:	دکتر غلامرضا ذکیانی، دکتر رضا ناظمیان، دکتر محمدرضا عنانی سراب، دکتر غلامرضا کیانی، دکتر اسماعیل سعدی‌پور، دکتر داریوش نوری، دکتر رضا مراد صحرایی، دکتر امیرزند مقدم، دکتر حسین اسکندری، دکتر بهنام علوی مقدم، دکتر محمد خطیب، دکتر صغری ابراهیم قوام، دکتر مهناز مصطفایی اعلایی، دکتر زری سعیدی طلب، دکتر اسمعیل علی سلیمی، دکتر علیرضا صادقی (اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر مجید نعمتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)
نمایندگان دستگاه‌های اجرایی مرتبط:	دکتر محمدرضا عنانی سراب (عضو هیئت مدیره انجمن برنامه‌ریزی درسی ایران)، دکتر بهنام علوی مقدم (مدیر گروه زبان‌های خارجی دفتر تألیف کتاب‌های درسی)
مسئله محوری نشست:	۱. چرا آموزش زبان انگلیسی در مدارس ابتدائی مجاز نیست؟ زمان مناسب برای یادگیری زبان دوم تفاوت یادگیری زبان در مدارس با آموزشگاه‌ها

۲. تأثیر آموزش زبان انگلیسی بر مسائل هویتی، بینا فرهنگی و یادگیری زبان فارسی ۳. راه‌های مقابله با آثار احتمالی درخصوص مسائل مطرح شده با توجه به رویکردهای آموزشی، روانشناسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی ۴. برنامه‌ریزی سیاستی با در نظر گرفتن رویکردهای جدید آموزشی، ارزیابی و سنجش و برنامه‌ریزی	
وزارت آموزش و پرورش	سازمان‌های هدف توصیه سیاستی:

چکیده مباحث طرح‌شده:

یکی از مشکلات کشور در امر آموزش به پیکره‌ی آکادمیک کشور ارجاع داده شده است و از متخصصین این حوزه خواسته شده تا درباره‌ی سن مناسب یادگیری زبان دوم و نحوه‌ی آموزش زبانه‌ای خارجی از جمله زبان انگلیسی در دوره‌ی آموزش عمومی و تأثیر آن بر فرهنگ و هویت دانش‌آموزان به صورت کاملاً علمی و کارشناسانه نظر دهند. در این نشست از افراد متخصص این امر دعوت به عمل آمد تا دانشگاه بتواند از نظرات این متخصصین در جهت آسیب‌شناسی آموزش زبان انگلیسی در مقطع ابتدایی بهره گرفته و تصمیمات کارآمدی را اتخاذ کند.

توضیح دقیق اهداف نشست همراه با ذکر چالش‌ها و مشکلات پیش رو و خلاصه دیدگاه‌های مطرح شده در این باره:

هدف از برگزاری نشست فوق بررسی جنبه‌های مثبت و منفی آموزش زبان انگلیسی در مقطع ابتدایی، تعیین سن مناسب آموزش این زبان و تأثیر آن بر یادگیری زبان مادری و فرهنگ و هویت کودکان در مقطع ابتدایی و راهکارهای مناسب آموزش این زبان بود. با توجه به گستردگی فناوری اطلاعات و پیشرفت‌های تکنولوژی و بخشی از دهکده جهانی شدن، در نظام آموزشی با یک متد سنتی و گاه‌آنا کارآمد مواجه هستیم و این موضوع نشانگر این است که ما در نظام آموزشی نیازمند یک تحول جدی هستیم. چرا در ایران با آموزش

چندین ساله زبان انگلیسی ما با نود درصد افرادی رو به رو هستیم که بعد از فارغ التحصیلی قادر به درست نوشتن یا درست خواندن این زبان نیستند. حال سؤال اینجاست که آیا یادگیری زبان دوم این قدر مشکل است که پس از شانزده سال هزینه هیچ نتیجه‌ای عاید دانش‌آموزان ما نشود؟ این مسئله آثاری نیز بر بهداشت روحی و روانی این دانش‌آموزان خواهد داشت که چرا پس از این همه سال نتوانسته‌اند کوچک‌ترین موفقیتی در این زمینه کسب کنند. علت این مشکل در دو مسئله سن شروع آموزش زبان و در درجه دوم نحوه آموزش آن است. تغییر سن و مقطع آموزش زبان انگلیسی به جای اینکه در خدمت ارتقا دادن آموزش زبان فارسی باشد فرصت‌های یادگیری زبان خارجی را از کودکان می‌گیرد. در بحث یادگیری ما با دو مسئله اکتساب زبان و یادگیری زبان سر و کار داریم. آنچه در زبان حائز اهمیت است اکتساب زبان است نه یادگیری. یکی از مشکلاتی که هم در آموزش و پرورش و هم در همه سیستم‌های آموزشی ما وجود دارد مربوط به یادگیری زبان است و نه اکتساب زبان. چالش اصلی ما که می‌تواند مانع از یادگیری سایر زبان‌ها شود بحث اکتساب است و این که مدل مناسبی برای آن نداریم. مسئله دیگر بافتی است که ما در آن زبان یاد می‌گیریم. رابطه‌ای که کودکان از طریق رسانه‌های تصویری با زبان دیگر برقرار می‌کنند؛ و این جنبه از امر آموزش در ایران بسیار ضعیف بوده و حتی خود زبان‌آموزان نیز به آن توجه چندانی ندارند و دلیل آن هم مشکل فرهنگ - پذیری است که باعث از بین رفتن انگیزه میان دانش‌آموزان می‌شود. از جمله مسائل دیگری که باید به دنبال پاسخگویی به آن بود این است که آیا زبان انگلیسی یک زبان استعماری به حساب می‌آید یا یک زبان آموزشی؟ اگر قرار باشد تنها به مؤلفه‌های آکادمیک امر در این زمینه اکتفا کرد تصمیمات چیزی کاملاً متفاوت از سیاست‌گذاری خواهد شد؛ بنابراین نیاز است که ارتباطات زبانی مطرح شوند و بیان شود که چه زبان‌هایی در کشور مطرح‌اند و ارتباط این زبان‌ها با هم چیست؟ مسئله دیگر مسئله دغدغه‌های فرهنگی است که بحث جدیدی نیست و باید مورد توجه قرار گیرد. مسئله جای تفکر بسیار زیاد دارد و نباید با آن احساسی برخورد کرد، کاری که اگر قرار است صورت گیرد باید به متخصصین آموزش دیده این امر سپرده شود.

اگر وارد بحث شویم و تأثیر آموزش زبان انگلیسی بر مسائل هویتی را دنبال کنیم، نکته اول این است که آیا آموزش زبان فارسی به عنوان زبان پایه به درستی صورت می‌گیرد یا خیر؟ از طرف دیگر اگر خوب دقت کنیم خواهیم دید که زبان انگلیسی برای بسیاری از مردم با زبانه‌ای ترکی، لری، کردی و عربی نه تنها زبان دوم نیست بلکه بعد از زبان فارسی زبان سوم به حساب می‌آید. پس اگر قرار است زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری را زبان دوم به حساب بیاوریم لازم است که ابتدا نقص‌های زبان اول را برطرف کنیم. نگرانی ما بابت آسیب‌هایی که ممکن است زبان دوم بر فرهنگ کودکان ما بگذارد نشأت گرفته از کمبودهای آموزشی زبان اول است و اینکه ما در آموزش زبان اول بحث‌های هویتی و فرهنگی را به خوبی و درستی دنبال نکردیم. پس بهتر است آسیب‌شناسی را از آموزش زبان مادری شروع کنیم. نکته دوم تعامل و داد و ستد علمی با جهان است. زبانه‌ای کاربردی در این زمینه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه است. وقتی در جامعه‌ای علم وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است یا تعامل علمی وجود ندارد ما فقط نقش یک گیرنده را بازی می‌کنیم. در این مورد ما فقط یک پذیرنده خواهیم بود مگر اینکه توانایی داد و ستد داشته باشیم. نکته بعد بحث الگوی مناسب است. منظور از این الگو، الگوی تدریس نیست، الگویی است که در آن فلسفه اجتماعی فرهنگی کار شود. مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی تأثیر زبان بر هویت است که موضوع برعکس است یعنی این هویت است که بر زبان تأثیر می‌گذارد. زبان مهم‌ترین بخش فرهنگی یک جامعه است. ما از طریق زبان فکر می‌کنیم. مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی تنزل زبان است که باید در مورد آن تفکر و برنامه‌ریزی انجام داد. در برنامه‌ریزی سه حالت را در نظر می‌گیریم: برنامه‌ریزی سیستماتیک، برنامه‌ریزی اقتضایی یعنی برنامه‌ای که براساس اقتضاست و برنامه‌ریزی‌های تدریجی که بنا بر هدف موجود پیش می‌روند. ما در این زمینه نمی‌توانیم سیستماتیک عمل کنیم، چون برنامه‌ی درسی مدارس ممکن است براساس سیاست‌گذاری‌های هر دولت متغیر باشد. در درجه‌ی دوم برنامه‌ریزی اقتضایی را داریم که برای اجرای آن نیز وسایل کافی برای امر آموزش در اختیار نداریم. آموزش زبان باید وجود داشته باشد و بهترین برنامه برای این امر در کشور ما برنامه‌ریزی تدریجی است. مغز دارای هزاران نوع سلول است و توانایی‌هایی دارد که هیچ کدام از آن‌ها مانع از یادگیری

توانایی دیگری نمی‌شود. پس این تفکر که آموزش زبان دوم بر یادگیری زبان اول تأثیر منفی می‌گذارد تفکری بسیار غلط است؛ و این موضوع نیازمند یک آموزش علمی در زمینه زبان دوم است، آموزشی که نهایت کمکی است که ما می‌توانیم به یادگیری زبان اول و زبان دوم بدون تأثیرگذاری منفی بر هم داشته باشیم.

آموزش زبان مقوله‌ای بسیار پیچیده است، سلیقه‌ای نیست دارای فرضیه، بافت پژوهشی و محاسبات آماری است. بافت و عوامل محیطی از جمله عوامل بسیار تأثیرگذار هستند. زبان انگلیسی در بسیاری از مدارس ما اکنون زبان سوم است. ما افت تحصیلی دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی را مورد بررسی قرار دادیم، در مناطق مرزی افت تحصیلی بسیار چشمگیر بوده است و این مناطق به عنوان مناطقی بسیار مهم با این فرایند دچار ناامنی فرهنگی خواهند شد که این ناامنی بسیار مهم‌تر از ناامنی سیاسی و یا ناامنی اقتصادی خواهد بود. کودکان در شهرهای مرزی هیچ آشنایی با زبان فارسی ندارند، بنابراین پس از ورود به مدارس با زبان فارسی به عنوان زبان دوم رو به رو شده و آموزش آن را آغاز می‌کنند. پس از بررسی تمامی این موضوعات حتی به این نتیجه رسیدیم که این کودکان از سن چهار سالگی، دو سال ابتدای زبان فارسی را آموزش دیده و پس از آن وارد سیستم آموزشی شوند تا بتوانند با نظام آموزشی کل کشور به طور هماهنگ پیش روند.

امروزه انگلیسی به عنوان یک زبان بین‌المللی در مدارس تدریس می‌شود نه یک زبان آمریکایی یا بریتانیایی. برای مثال وقتی از زبان آموز به زبان انگلیسی می‌خواهیم به معرفی خود بپردازد این خود آموزش یک فرهنگ صحیح است که لازم نیست جنبه‌های منفی زبان دوم در آن دخالت داده شود. مشکل عمده در حل مسائل در ایران این است که هیچ کجا به کسی روش حل مشکلات آموزش داده نشده است. بهترین راهکار تعریف مشکل و دوری از سفسطه است. ما معمولاً براساس حدسیاتی حرف می‌زنیم که براساس تعریف درست مسئله شکل نگرفته‌اند. تمام بحث‌هایی که در زمینه آموزش زبان انگلیسی صورت گرفته براساس فراگیری زبان دوم می‌باشد و نه یادگیری زبان دوم. زبان انگلیسی زبان علم است، استفاده از زبانه‌ای خارجی مختلف در سال‌های پیش نیز یک‌بار تجربه شده است که با شکست مواجه

شد. زبان‌هایی که یادگیری آن‌ها در محیط‌های آکادمیک و دانشگاهی هیچ کاربردی در مقایسه با زبان انگلیسی نداشتند. فرض بر اینکه این پیش‌فرض‌های منفی در زمینه آموزش زبان انگلیسی در کلیه‌ی مقاطع تحصیلی وجود دارد، آیا می‌توان از این واقعیت فرار کرد که در دنیای امروز نمی‌شود و نباید با زبان علم و زبان تکنولوژی انس گرفت؟ اگر این موضوع قابل انکار است پس چگونه در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای یادگیری زبان انگلیسی اهداف بلند مدتی برنامه‌ریزی شده است؟ اگر این اهداف درست و حساب شده برنامه‌ریزی شده‌اند پس باید به زمینه‌های آن نیز توجه کرد.

باتمام این اوصاف باید گفت که یادگیری زبان دوم هیچ تأثیری بر زبان مادری کودکان نخواهد گذاشت. حال سؤال این است که آیا این یادگیری تأثیر فرهنگی دارد؟ بدون تحقیق می‌توان گفت بله، زیرا زبان و فرهنگ دو مقوله‌ی کاملاً جدانشدنی می‌باشند؛ اما اینکه این تأثیر به چه میزان است هیچ‌وقت مورد بحث قرار نگرفت. باید توجه داشت که این تأثیر فرهنگی تنها از طریق آموزش زبان در مدارس نیست، چرا که امروزه به لطف فضاهای مجازی ارتباط کودکان با دنیای خارج بیشتر شده و از آن بیش از هر چیز دیگری تأثیر می‌پذیرند. وقتی زبان انگلیسی و ضرورت آموزش زبان را پذیرفته‌ایم و آن را در برنامه‌ی درسی مدارس خود آورده‌ایم نشان می‌دهد که سیاست این است که آموزش زبان ضروری است؛ و حتی در برنامه‌ی درسی ملی هم اهداف و استانداردهایی برای آموزش زبان انگلیسی قید شده است. متأسفانه در زمینه آموزش زبان سیاست داریم اما معیار نداریم. اگر معیارهای مناسب داشته باشیم و ارزیابی‌های درستی به عمل آوریم این اختلاف نظری که امروز در مورد موفق و یا ناموفق بودن آموزش زبان انگلیسی وجود دارد دیگر وجود نخواهد داشت. پس باید دلایل شکافته شوند و مشخص شود که چرا سیاست‌ها را به مأموریت تبدیل نکردیم.

این مسئله یک بعد علمی دارد که وقتی به آن نگاه می‌کنیم خیلی از سؤالات را راحت‌تر می‌توان پاسخ داد. طرف دیگر مسئله بحث‌های سیاسی _ اجتماعی است که در این مورد پاسخ‌گویی به سؤالات بسیار سخت می‌شود و مجاب کردن افراد در این زمینه بسیار مشکل است. ممکن است با یادگیری زبان خارجی جنبه‌های جدیدی اضافه گردد، مثلاً یک

شخص به واسطه دریافت یک موقعیت اجتماعی نیازمند یادگیری یک زبان جدید باشد این بخش از هویت او ممکن است بر این اساس شکل گیرد اما بر جنبه‌های هویتی دیگر او هیچ تأثیری نخواهد داشت. سایر جنبه‌های هویتی یک فرد در تعاملات اجتماعی او شکل می‌گیرد و حاصل زبان مادری اوست. طبق گفته‌ی سازمان یونسکو که برای زبان مادری بیش از هر چیز دیگری ارزش قائل است زبان دوم نه تنها مانع از یادگیری زبان مادری نمی‌شود بلکه کمک شایانی نیز به آن دارد.

توصیه‌های سیاستی:

۱. بررسی زبان انگلیسی از دیدگاه آموزشی _ فرهنگی و نه سیاسی

موضوع بحث یکی از مهم‌ترین دستورات اخیر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در زمینه آموزش است. طبق فرمایش ایشان یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم در مدارس باعث دور شدن کودکان از فرهنگ و زبان مادری می‌شود و اهداف سیاسی پشت پرده این زبان استعماری با آموزش آن به عنوان زبان دوم در مدارس تحقق پیدا می‌کند. مأموریت این تیم یا هر تیم مشابه دیگری تعریف یک برنامه اصلی پژوهشی است که در همه‌ی دانشگاه‌ها توزیع شود تا به عنوان یک دغدغه با جدیت به آن پرداخته شود. اگر در آموزش زبان دوم به گونه‌ای عمل شود که یادگیری زبان دوم راهی برای تقویت فرهنگ زبان اول باشد توانستیم گامی مثبت در این زمینه برداشته و زبان دوم را از یک تهدید به یک فرصت تبدیل کنیم. تمامی این مسائل به حوزه‌ی برنامه‌ی درسی باز می‌گردد، در آموزش‌ها و پژوهش‌های چند فرهنگی نشان داده شده که افرادی که در معرض آموزش زبان دوم هستند به لحاظ تسامح فرهنگی و به دلیل تعامل فرهنگی که باعث شناخت فرهنگ مقابل می‌شود زندگی مسالمت‌آمیزتری خواهند داشت. به صراحت می‌توان گفت مشکل فرهنگی گاهی ریشه در عدم آموزش زبان دوم دارد، اینکه زبان انگلیسی ما آن قدر تقویت نشده است که بتوان به وسیله آن به تبلیغ فرهنگی کشور خود در کشورهای دیگر پرداخت یا با آن انتقال فرهنگی انجام داد.

۲. تصحیح سیستم آموزشی زبان انگلیسی در کلیه مقاطع

بزرگ‌ترین مشکلی که ما امروزه در امر آموزش زبان دوم با آن مواجه هستیم نبود سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی است که فقط باعث هدر رفتن ساعات آموزش زبان انگلیسی در طی شانزده سال دوران تحصیل دانش‌آموزان می‌شود. باید دید که هدف از آموزش زبان چیست؟ دلایل ممنوعیت آموزش زبان چیست؟ اگر این دلایل در دست باشند قطعاً بهتر می‌توان در این زمینه تصمیم‌گیری کرد. برای آموزش هرگونه زبان خارجی اعم از عربی، انگلیسی یا هر زبان دیگری باید تجدید نظری در نحوه‌ی آموزش و برنامه‌ی نظام آموزشی در این زمینه صورت گیرد تا ورودی ما چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها خروجی مثبت و بهینه داشته باشد.

۳. تعیین سن مناسب یادگیری زبان دوم با استفاده از تحقیقات پژوهشی معتبر و کارآمد

مطالعات مختلف به‌ویژه مطالعات عصب‌شناسی نشان می‌دهد که آموزش زبان انگلیسی بهتر است در سنین پایان‌تر صورت گیرد؛ البته باید توجه داشت که چگونگی ارائه این آموزش نیز حائز اهمیت است. در حوزه روان‌شناسی تربیتی با توجه به تمرکز بر یادگیرنده و عوامل مؤثر بر یادگیری، ظرفیت و آمادگی دانش‌آموز نقش تعیین‌کننده در بازتاب نتایج آموزشی دارد. در بسیاری از نظریه‌های علمی بهترین سن برای شروع آموزش زبان دوم به کودکان سن دو تا شش سالگی می‌باشد.

۴. برقراری رابطه‌ای متعادل و معقول میان آموزش زبان انگلیسی و سیاست‌گذاری‌های کشوری

دغدغه‌ی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) اکنون مسئله انحصار زبان انگلیسی به عنوان زبان آموزشی مدارس است، نه آموزش زبان‌های خارجی؛ بنابراین مسئله را باید به طور کامل و جزئی درک کرد تا بتوان در مورد آن نقد درست و کاربردی داشت و آن را به عنوان یک طرح مطرح کرد.

۵. استفاده از نیروهای متخصص در امر آموزش و فراهم آوردن امکانات لازم و کافی آموزشی

در امر آموزش زبان انگلیسی یک وادادگی، بی‌برنامگی و واکنشی رفتار کردن داریم که باید به صورت جداگانه مورد بحث قرار گیرد. عدم وجود نیروهای متخصص در نظام آموزش و پرورش مدارس یکی از عمده‌ترین مشکلات آموزش زبان است که دیدگاه‌های منفی این امر را در حوزه‌ی آموزش دو چندان کرده است. درست است که آموزش زبان انگلیسی از سنین پایین کارآمدتر است اما این ارتباط شرایط لازم و کافی دارد که شرایط لازم ممکن است وجود داشته باشد اما شرایط کافی وجود ندارد. آموزش زبان در مقاطع راهنمایی و ابتدایی شکلی متفاوت با آموزش آن در مقطع دبیرستان دارد و همین امر گاهی باعث دل‌زدگی دانش‌آموزان از آموزش در سنین دبیرستان شده و آن‌ها را از آن دور می‌کند.

۶. تصحیح آموزش زبان مادری و برطرف کردن نقایص آن

اگر به خوبی دقت کنیم خواهیم فهمید که فرزندان ما زبان مادری را به خوبی فرا نگرفته و متد مناسبی هم برای یادگیری آن ندارند. اگر آموزش زبان فارسی را به خوبی مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که در بسیاری از مناطق کودکان زبان فارسی را با ۲۵۰ کلمه پایه شروع می‌کنند در صورتی که تعداد این کلمات به طور متوسط باید بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ کلمه باشد. پس نگرانی ما بابت آسیب‌هایی که ممکن است زبان دوم بر فرهنگ کودکان ما بگذارد نشأت گرفته از کمبودهای آموزشی زبان اول است و اینکه ما در آموزش زبان اول بحث‌های هویتی و فرهنگی را به خوبی و درستی دنبال نکردیم. فرزندان ما اکنون قادر به خواندن متونی از زبان فارسی مانند حافظ، سعدی یا کیلیله و دمنه نیستند. کودکان ما تا سن پنج و شش سالگی و قبل از ورود به مدارس هیچ‌گونه آشنایی با ساختارهای نحوی زبان فارسی ندارند. پس بهتر است آسیب‌شناسی را از آموزش زبان مادری شروع کنیم.

۷. اصلاح کتاب‌های آموزشی، روش‌های تدریس و تربیت معلم

نحوه‌ی انجام کار خود به سه قسمت تقسیم می‌شود. ۱. ما به چه کتاب‌هایی نیاز داریم؟ کتاب‌های مقطع ابتدایی باید کتاب‌هایی باشند که به آموزش فرهنگ خود ما بپردازد. کتابی که هویت ما را مطرح کند و این بسیار اهمیت دارد. ۲. معلمان ما باید آموزش ببینند، معلمان ما باید مهارت معلم بودن را بیاموزند. ۳. روش‌های تدریس، روش‌هایی که چه دانش‌آموز محور و چه معلم محور باشند مفید و مؤثرند. اگر بدانیم که ۶۰٪ از کار آموزش زبان انگلیسی بر عهده‌ی معلم است به اهمیت آموزش مهارت به معلمان پی خواهیم برد.

۸. در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی

افت تحصیلی دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی را مورد بررسی قرار دادیم، در مناطق مرزی افت تحصیلی بسیار چشمگیر بوده است و این مناطق به عنوان مناطقی بسیار مهم با این فرایند دچار ناامنی فرهنگی خواهند شد که این ناامنی بسیار مهم‌تر از ناامنی سیاسی و یا ناامنی اقتصادی خواهد بود. کودکان در شهرهای مرزی هیچ آشنایی با زبان فارسی ندارند، بنابراین پس از ورود به مدارس با زبان فارسی به عنوان زبان دوم رو به رو شده و آموزش آن را آغاز می‌کنند. پس از بررسی تمامی این موضوعات به این نتیجه رسیدیم که این کودکان از سن چهار سالگی، دو سال ابتدا زبان فارسی را آموزش دیده و پس از آن وارد سیستم آموزشی شوند تا بتوانند با نظام آموزشی کل کشور به طور هماهنگ پیش روند. سؤالات کلیدی در بحث آموزش زبان وجود دارد که ابتدا باید به این سؤالات پاسخ داده شود.

۹. ارزشیابی آموزشی

باید سیستماتیک عمل شود. باید در نظام آموزش و پرورش در زمینه آموزش زبان سیستم نظارتی داشته باشیم. یکی از راه‌حل‌های این کار ارزشیابی است که بر آموزش تأثیر به سزایی دارد. یکی از راهکارها پیشنهاد آزمون تافل دانش‌آموزی بوده است؛ یعنی به جای اینکه دانش‌آموزان با آزمون‌های نهایی و آزمون‌هایی که فقط خواندن و نوشتن است، مانند دانشگاه سازمانی را طراحی بکنیم که در آن سالی ۱۲ یا ۲۴ بار این آزمون برگزار

شود و نمره‌ی این آزمون در چهار مهارت خواندن، نوشتن، گوش دادن و صحبت کردن جای ۲۵ سؤال زبان انگلیسی آزمون سراسری کنکور را بگیرد. هر دانشگاهی برای خود نمره‌ای را معیار قرار داده و دانشجو را براساس آن نمره در زبان پذیرش کند. آن زمان است که خواهید دید آموزش زبان تا چه اندازه تغییر کرده و مفید خواهد بود. متأسفانه چندین بار این موضوع پیگیری شده اما پذیرفته نشده است لذا می‌خواهیم در صورت جلسه نشست امروز حتماً از آن نام برده شود. این کار زیرساخت‌های بنیادین نیاز دارد اما همه ما دست در دست هم می‌توانیم به تدریج امکان اجرای آن را فراهم آوریم. اگر سنجش و آزمون و روش‌های نمره دهی را تغییر دهیم، بقیه عوامل هم تغییر می‌کنند.

۱۰. سیاست‌گذاری، نظارت، ارزشیابی، پرداخت بر مبنای محصول باید در دستور کار وزارت آموزش و پرورش باشد

راه حلی که در این خصوص می‌شود پیشنهاد داد پایین آوردن سن آموزش زبان به همراه توجه به عناصر اساسی دیگر در امر آموزش است. مسئله‌ی دیگر تربیت معلمانی ماهر و کارآمد در امر آموزش زبان است، چیزی که در نظام آموزشی فعلی ما هیچ توجهی به آن نمی‌شود. انتخاب معلم بر مبنای استانداردهای خاص انگیزه‌ی تدریس را در او افزایش خواهد داد. در مورد دانش‌آموزان نیز باید گفت که تفاوت آشکار در سیستم آموزش خصوصی و آموزش دولتی انگیزه‌ی یادگیری را نیز در وجود دانش‌آموزان کم یا زیاد می‌کند. آموزش و پرورش بخش عمده‌ای از معلمان خود را نیز می‌تواند در اختیار آموزشگاه‌ها قرار دهد منتها براساس سیستم ارزشیابی که خودشان برگزار می‌کنند. ارزیابی معلمان، تغییر مواد درسی نا کارآمد و پیشبرد این دروس به سمت واژگان و عبارات کاربردی و تقویت و تمرکز هر چه بیشتر بر مهارت‌های ارتباطی می‌تواند تحول عظیمی در آموزش زبان انگلیسی مدارس ما ایجاد کند.

۱۱. استفاده از نیروهای متخصص در امر آموزش زبان و اصلاح شیوه‌های سنتی تدریس

امروزه مهم‌ترین مهارت برای دانش‌آموزان ما مهارت خواندن است. مهارتی که آن‌ها را در مقاطع بالاتر قادر به خواندن متون تخصصی خود کند. مهم‌ترین پیشنهاد در بهبود امر

آموزش زبان انگلیسی تربیت نیروهای متخصص در راستای این امر و اصلاح شیوه‌های گذشته در تدریس آموزش زبان است. ما تنها به معلمانی که مهارت دیده‌ی آموزش زبان باشند نیاز نداریم، بلکه به معلمانی نیازمندیم که کار با کودک را نیز به نحو احسن فرا گرفته باشند، آموزش محتوایی داشته باشند. اگر قرار است تغییری در سیستم آموزش زبان ایجاد شود باید هم بر محتوا و هم صلاحیت تربیت حرفه‌ای معلمان در مقطع سنی که قرار است کار تدریس را انجام دهند، صورت گیرد. ما به معلمانی نیاز داریم که علاوه بر داشتن مهارت عمومی، متخصص دانش محتوایی زبان نیز باشند. ارزشیابی صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان (شامل دانش محتوایی، دانش آموزش، دانش فناوری، دانش سنجش) یکی از مواردی است که می‌تواند به بهبود این دیدگاه کمک شایان توجهی بکند.

۱۲. تقویت بعد فرهنگی و هویتی کودکان از طریق زبان مادری بدون اجتناب از آموزش زبان دوم

باید زمینه‌ای برای یک گفت‌وگو انتقادی در این زمینه صورت گیرد و این گفت‌وگو انتقادی به نتیجه برسد و جامعه را از این نظر اغنا کند. در مورد هویت باید گفت هویت یک مسئله پیچیده است و زبان و هویت نیز دو مقوله‌ی جدانشدنی می‌باشند. هویت به وابسته‌های کلانی مانند ملیت، مذهب، نژاد و قومیت وابسته است و این‌ها مواردی است که توسط زبان مادری قوام پیدا می‌کند و ربطی به زبان دوم ندارد. همان‌طور که افرادی داریم که با وجود به دنیا آمدن و بزرگ شدن در کشورهای خارجی در پایان می‌گویند کهک ایرانی‌ام و به این موضوع افتخار هم می‌کنند در صورتی که اصلاً ایران را ندیده‌اند. این نشان این است که تاریخ و هویت چیزی نیست که زبان دوم بتواند بر آن تأثیر گذارد. تأثیرات هویتی به نقش‌های اجتماعی باز می‌گردد و این نقش‌های اجتماعی ربطی به زبان ندارد. مطمئناً وقتی بعد فرهنگی و هویتی یک فرد با زبان مادری او شروع شده و به وسیله همان قوام پیدا کرده است، هیچ زبان دیگری نمی‌تواند بر آن تأثیر منفی داشته باشد.

۱۳. شروع آموزش و یادگیری زبان انگلیسی در زمان و سن مناسب

از آنجائی که یادگیری زبان خارجی (خصوصاً زبان انگلیسی) از سنین پائین تر نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود، برنامه‌ریزی‌های آموزشی در محیط رسمی (اوج یادگیری زبانه‌ای خارجی در محیط رسمی بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی می‌باشد) بهتر است از سن مناسب آغاز گردد. در مورد کودکان موضوع در معرض قرارگیری و یادگیری در محیط غیر رسمی مطرح می‌باشد که بهتر است از سن ۳ و ۴ سالگی و بدون توجه به رسم‌الخط یادگیری صورت پذیرد.

۱۴. الگوبرداری سنجیده و مناسب از روش‌ها و برنامه‌های آموزش کشورهای موفق در زمینه آموزش زبان انگلیسی

استفاده از تجربیات کشورهای موفق در دنیا مانند سنگاپور، ژاپن، مالزی به برنامه‌ریزی‌های آموزشی و سیاست‌گذاری‌ها در این خصوص بسیار کمک می‌کند.

۱۵_۵. نیازسنجی و هدف‌گذاری در یادگیری زبان دوم

اگر نیازسنجی و هدف‌گذاری درخصوص خواسته‌ها، نیازها، علایق و انتظارات یادگیرندگان، معلمان و تمام افرادی که در سیستم و برنامه‌ریزی‌های آموزشی دخیل هستند به درستی صورت پذیرد، بسیاری از مشکلات آموزشی ما مرتفع خواهد شد. مهم‌تر اینکه در نظر گرفته شود که تا چه حد سیاست‌های مطرح شده و هدف‌گذاری‌ها در راستای نیازهای جامعه علمی ماست.

۱۶. ایجاد فضای آموزشی متنوع در نظام آموزش

بافت آموزشی و محیط یادگیری در آموزش زبان انگلیسی بسیار مؤثر است. از آنجائی که شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک متفاوت است، فراهم آوردن فضای آموزشی متنوع بسیار نقش مهمی را در ایجاد بستر مناسب جهت آموزش ایفا می‌کند.

۱۷. افزایش ساعات تدریس زبان انگلیسی در مقاطع مختلف تحصیلی خصوصاً در مقطع متوسطه

ساعات آموزش زبان انگلیسی در مدارس بسیار محدود و ناکافی می‌باشد. با تدریس ۳ ساعته در هفته که حداقل ۱ ساعت آن نیز به طرق مختلف هدر می‌رود هیچ راهی از پیش نمی‌رود و پیشرفتی حاصل نمی‌شود.

۱۸. جدی گرفتن آموزش زبان انگلیسی در مقطع ابتدائی و داشتن دیدگاهی کارشناسانه در این خصوص

همان‌طور که مطرح شد آموزش زبان انگلیسی امری پیچیده است. عوامل محیطی، درون دادی، فرایندی و برون دادی و خروجی (هدف‌گذاری‌ها، نیازها، ابزارها، کتب آموزشی، معلمان، شیوه‌های آموزشی، سنجش و نمره دهی، زمان‌بندی) بسیار در این امر تأثیرگذار هستند، از این رو مواجهه با این مهم به عنوان یک دغدغه و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نوین و کارشناسانه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۱۹. توجه به نقش خانواده در یادگیری زبان انگلیسی

والدین نقش اساسی در ترغیب و برنامه‌ریزی فرزندانشان بازی می‌کنند. اگر نیاز ضروری در یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان علم، تجارت و جهانگردی از طرف خانواده‌ها احساس شود، آن‌ها از هیچ تلاشی برای کمک به فرزندانشان برای یادگیری هر چه بهتر و بیشتر دریغ نخواهند کرد.

۲۰. واگذاری آموزش به بخش خصوصی با نظارت دولت و آموزش و پرورش بر عملکرد این مراکز

می‌توانیم امر آموزش را به مؤسسات بسیار موفق واگذار کنیم و نتیجه این مهم را بررسی نماییم. برای شروع، پایلوت آموزش زبان انگلیسی را می‌توان در مقاطع مختلف تحصیلی در چند منطقه با واگذاری و اجرا به بخش خصوصی و نظارت آموزش و پرورش انجام داد.

خلاصه توصیه‌های سیاستی

۱۵. آموزش زبان دوم به تعمیق و تثبیت زبان اول کمک می‌کند. زبان انگلیسی برای بسیاری از مردم با زبانه‌ای ترکی، لری، کردی و عربی نه تنها زبان دوم نیست بلکه بعد از زبان فارسی زبان سوم به حساب می‌آید. پس اگر قرار است زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری را زبان دوم به حساب بیاوریم لازم است که ابتدا نقص‌های زبان اول را برطرف کنیم. طبق گفته سازمان یونسکو که برای زبان مادری بیش از هر چیز دیگری ارزش قائل است زبان دوم نه تنها مانع از یادگیری زبان مادری نمی‌شود بلکه کمک شایانی نیز به آن دارد.
۱۶. افرادی که به بیش از یک زبان مسلط هستند از مهارت‌های ارتباطی، اجتماعی و عاطفی بهتری برخوردار هستند.
۱۷. زبان‌آموزان برای آموختن زبان دوم از زبان اول به عنوان واسطه استفاده می‌کنند.
۱۸. از آنجائی که زبان انگلیسی زبان بین‌المللی است، تعامل و داد و ستد علمی با جهان از این طریق برقرار است. کاربرد گسترده زبان انگلیسی در دنیا باعث شده که آموزش این زبان از اولویت‌های آموزشی کشورها باشد. زبانه‌ای کاربردی در این زمینه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه است. وقتی در جامعه‌ای علم وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است یا تعامل علمی وجود ندارد ما فقط نقش یک گیرنده را بازی می‌کنیم.
۱۹. یادگیری زبان دوم راهی برای تقویت فرهنگ زبان اول می‌باشد. افرادی که در معرض آموزش زبان دوم هستند به لحاظ تسامح فرهنگی و به دلیل تعامل فرهنگی که باعث شناخت فرهنگ مقابل می‌شود زندگی مسالمت‌آمیزتری خواهند داشت. مشکل فرهنگی گاهی ریشه در عدم آموزش درست زبان دوم دارد، اینکه زبان انگلیسی ما آن قدر تقویت نشده است که بتوان به وسیله آن به تبلیغ فرهنگی کشور خود در کشورهای دیگر پرداخت یا با آن انتقال فرهنگی انجام داد.
۲۰. زبان انگلیسی هیچ فرهنگ غالبی به همراه ندارد. به این معنا که شما در مواجهه با فردی که به این زبان مسلط است نمی‌توانید تشخیص بدهید که با چه پیشینه فرهنگی مواجه هستید

چرا که این فرد می‌تواند متعلق به هر جایی از دنیا باشد. اهمیت توانش بینا فرهنگی نیز از همین مفهوم سرچشمه می‌گیرد. یک معلم زبان انگلیسی یا یک دانش‌آموز زبان انگلیسی باید با فرهنگ‌های متفاوتی آشنا باشند و دانستن یک یا دو فرهنگ غالب کاری از پیش نمی‌برد.

۲۱. مسئله دیگر مسئله تأثیر زبان بر هویت است که موضوع برعکس است یعنی این هویت است که بر زبان تأثیر می‌گذارد. هویت یک مسئله پیچیده است و زبان و هویت نیز دو مقوله‌ای جدا نشدنی می‌باشند. هویت به وابسته‌های کلانی مانند ملیت، مذهب، نژاد و قومیت وابسته است و این‌ها مواردی است که توسط زبان مادری قوام پیدا می‌کند و ربطی به زبان دوم ندارد.

۲۲. آموزش زبان می‌تواند به کمک برنامه آموزشی پایه بیاید و زبان انگلیسی به شکل تلفیقی در کنار سایر مواد درسی همچون ریاضی و علوم می‌تواند فرصتی مضاعف برای تمرین دو محتوا در یک زمان فراهم آورد (CLIL). این یکی از برتری‌های آموزش زبان در مدارس بر آموزش زبان در مؤسسات خصوصی است. چرا که ساعت آموزش زبان می‌تواند در خدمت سایر دروس باشد. علاوه بر این ساعات استراحت و یا ساعات خارج از مدرسه برای آموزش جداگانه زبان از آن‌ها گرفته نمی‌شود.

۲۳. شروع آموزش و یادگیری زبان انگلیسی می‌بایست در زمان و سن مناسب صورت پذیرد: از آنجائی که یادگیری زبان خارجی (خصوصاً زبان انگلیسی) از سنین پائین‌تر نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود، برنامه‌ریزی‌های آموزشی در محیط رسمی (اوج یادگیری زبانه‌ای خارجی در محیط رسمی بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی می‌باشد) بهتر است از سن مناسب آغاز گردد. در مورد کودکان موضوع در معرض قرارگیری و یادگیری در محیط غیر رسمی مطرح می‌باشد که بهتر است از سن ۳ و ۴ سالگی و بدون توجه به رسم الخط یادگیری صورت پذیرد.

۲۴. شروع زبان‌آموزی می‌بایست بر مبنای بازی و با تأکید بر مهارت‌های شنیداری و گفتاری باشد. می‌توان نوشتار انگلیسی را با یک فاصله زمانی از آموزش نوشتار در فارسی شروع کرد.

۲۵. نیازسنجی و هدف‌گذاری در یادگیری زبان دوم بسیار حائز اهمیت است. اگر نیازسنجی و هدف‌گذاری در خصوص خواسته‌ها، نیازها، علایق و انتظارات یادگیرندگان، معلمان و تمام افرادی که در سیستم و برنامه‌ریزی‌های آموزشی دخیل هستند به درستی صورت پذیرد، بسیاری از مشکلات آموزشی ما مرتفع خواهد شد. مهم‌تر اینکه در نظر گرفته شود که تا چه حد سیاست‌های مطرح شده و هدف‌گذاری‌ها در راستای نیازهای جامعه علمی ما می‌باشد.

۲۶. نقش خانواده در یادگیری زبان انگلیسی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. والدین نقش اساسی در ترغیب و برنامه‌ریزی فرزندان‌شان بازی می‌کنند. اگر نیاز ضروری در یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان علم، تجارت و جهانگردی از طرف خانواده‌ها احساس شود، آن‌ها از هیچ تلاشی برای کمک به فرزندان‌شان برای یادگیری هر چه بهتر و بیشتر دریغ نخواهند کرد.

۲۷. جدی گرفتن آموزش زبان انگلیسی در کلیه مقاطع تحصیلی و داشتن دیدگاهی کارشناسانه در این خصوص از اهمیت بسیاری برخوردار است. آموزش زبان انگلیسی امری پیچیده است. عوامل محیطی، درون‌دادی، فرایندی و برون‌دادی و خروجی (هدف‌گذاری‌ها، نیازها، ابزارها، کتب آموزشی، معلمان، شیوه‌های آموزشی، سنجش و نمره دهی، زمان‌بندی) بسیار در این امر تأثیرگذار هستند، از این رو مواجهه با این مهم به عنوان یک دغدغه و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نوین و کارشناسانه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۲۸. استفاده از نیروهای متخصص در امر آموزش و فراهم آوردن امکانات لازم و کافی آموزشی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. مسئله اصلی تربیت معلمان ماهر و کارآمد در امر آموزش زبان است، چیزی که در نظام آموزشی فعلی ما هیچ توجهی به آن نمی‌شود.

انتخاب معلم بر مبنای استانداردهای خاص انگیزه تدریس را در او افزایش خواهد داد. ما به معلمانی نیاز داریم که علاوه بر داشتن مهارت عمومی، متخصص دانش محتوایی زبان نیز باشند. ارزشیابی صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان (شامل دانش محتوایی، دانش آموزش، دانش فناوری، دانش سنجش) یکی از مواردی است که می‌تواند به بهبود این دیدگاه کمک شایان توجهی بکند.

۲۹. آموزش زبان انگلیسی به کودکان نیاز به دو تخصص هم‌زمان دارد: تخصص آموزش زبان و تخصص کار با کودک.

۳۰. داشتن الگوی مناسب در سیاست‌گذاری‌های آموزشی بسیار حائز اهمیت است. منظور از این الگو، فقط الگوی تدریس نیست، الگویی است که در آن فلسفه اجتماعی فرهنگی کار شود.

۳۱. الگوبرداری سنجیده و مناسب از روش‌ها و برنامه‌های آموزش کشورهای موفق در زمینه آموزش زبان انگلیسی و استفاده از تجربیات کشورهای موفق در دنیا مانند سنگاپور، ژاپن، مالزی برنامه‌ریزی‌های آموزشی و سیاست‌گذاری‌ها در این خصوص بسیار کمک می‌کند.

۳۲. مقوله مهم دیگر ایجاد فضای آموزشی متنوع در نظام آموزش است. بافت آموزشی و محیط یادگیری در آموزش زبان انگلیسی بسیار مؤثر است. از آنجائی که شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک متفاوت است، فراهم آوردن فضای آموزشی متنوع بسیار نقش مهمی را در ایجاد بستر مناسب جهت آموزش ایفا می‌کند.

۳۳. سرمایه‌گذاری درست و لازم در بخش تهیه و تدوین مطالب درسی امری بسیار ضروری است. تغییر مواد درسی ناکارآمد و پیشبرد این دروس به سمت واژگان و عبارات کاربردی و تقویت و تمرکز هر چه بیشتر بر مهارت‌های ارتباطی می‌تواند تحول عظیمی در آموزش زبان انگلیسی مدارس ما ایجاد کند. می‌توان برنامه آموزشی مدونی را برای مقاطع مختلف تحصیلی با تشکیل کارگروه تخصصی تدوین کرد.

۳۴. افزایش ساعات تدریس زبان انگلیسی در مقاطع مختلف تحصیلی خصوصاً در مقطع متوسطه می‌بایست به صورت جدی لحاظ شود. ساعات آموزش زبان انگلیسی در مدارس بسیار محدود و ناکافی می‌باشد. با تدریس ۳ ساعته در هفته که حداقل ۱ ساعت آن نیز به طرق مختلف هدر می‌رود هیچ راهی از پیش نمی‌رود و پیشرفتی حاصل نمی‌شود.

۳۵. آموزش زبان انگلیسی را می‌توان با نظارت دولت و آموزش و پرورش به بخش خصوصی واگذار نمود. آموزش زبان دوم (دست کم فعلاً) به نحو ایدئال و مطلوب از عهده وزارت آموزش و پرورش خارج است؛ بنابراین می‌توان به صورت پایلوت این مهم را با نظارت تمام و کمال وزارت آموزش و پرورش به بخش خصوصی واگذار کرد. به صورت نمونه می‌شود در چند استان کشور این واگذاری انجام و آزمایش شود.

۳۶. بخش خصوصی حتی‌الامکان از مواد آموزشی و روش تدریس واحدی استفاده کنند.

۳۷. وزارت آموزش و پرورش می‌تواند با برگزاری آزمون‌های جامع و سطح بسندگی مانند تافل انگلیسی و سنجش سطح زبان عمومی بر عملکرد بخش خصوصی نظارت دقیق داشته باشد.